

# هرمنوتیک طبیعت‌گرایانه\*

مهران رضایی

کارشناس ارشد گروه فلسفه و حکمت مشهد

C. Mantzavinos, *Naturalistic Hermeneutics*, Cambridge University Press March 14, 2005.

س. ماتزاوینوس<sup>۱</sup> استاد دانشگاه «ویتن/هردکه»<sup>۲</sup> آلمان در دانشکده اقتصاد است که در آثار خود به برخی مفاهیم بنیادی علوم انسانی و اجتماعی پرداخته است. آثار او شامل «نظریه رقابت»<sup>۳</sup>، «افراد، مؤسسات و بازارها»<sup>۴</sup>، و کتاب اخیر وی یعنی «هرمنوتیک طبیعت‌گرایانه»<sup>۵</sup> است.

در این کتاب نویسنده در چارچوب فلسفه علم پوپری به دفاع از یکسانی روش علوم اجتماعی<sup>۶</sup> می‌پردازد. این نظریه بر این باور پای می‌فشارد که در علوم اجتماعی و انسانی برای حصول معیارهای علمی می‌توان و باید در پی روش علوم طبیعی رفت. این روش واحد چنانکه پوپر و همپل آن را توصیف کرده‌اند روش فرضی-قیاسی است.

ایده اصلی کتاب این است که هر چند در حوزه‌های علوم انسانی ما به جای مناسبات علی<sup>۷</sup> با مناسبات معنایی<sup>۸</sup> سر و کار داریم اما باز هم می‌توان برای بررسی مناسبات معنایی روش فرضی-قیاسی را به کار بست و نتایج علمی حاصل کرد. نویسنده استدلال می‌کند اگر بتوان نشان داد که روش فرضی-قیاسی که روش علوم طبیعی است در مورد مناسبات معنایی کاربرد دارد پس دیگر نیاز به ارائه شق مقابلی از قبیل هرمنوتیک نخواهد بود و ادعای هرمنوتیست‌ها در مورد ارائه روش مستقلی برای علوم انسانی و اجتماعی منتفی است. نویسنده اثبات چنین مدعایی را بر عهده می‌گیرد. کتاب در دو بخش ناکارآمدی روش هرمنوتیک را نشان می‌دهد. در بخش اول به طرح انتقاداتی در مورد هرمنوتیک دیلتای. هایدگر و گادامر می‌پردازد تا نواقص دعاوی آنها را نشان دهد. در بخش دوم تلاش می‌کند کاربرد روش فرضی-قیاسی را در بررسی مناسبات معنایی بیان کند.

\* ماتزاوینوس

1-Chrysostomos Mantzavinos

2-witten/herdke

3-Wettbewerbstheorie, 1994, Duncker & Humbolt

4-Individuals, Institution and markets, 2001, Cambridge University Press

۵- به انگلیسی ۲۰۰۵ در انتشارات کمبریج و به آلمانی ۲۰۰۶ انتشارات مور زیبک (Mohr Siebeck)

6-Die Einheit der Gesellschaftswissenschaften

7-Causal Nexuses

8-Nexuses of meaning

ماتزاوینوس برهان دلتای بر استقلال روش علوم انسانی را ذیل این دو عنوان بررسی می‌کند:

۱- برهان چشم انداز درونی<sup>۱</sup>

۲- برهان روش-ابژه<sup>۲</sup>

در مورد استدلال اول این جمله دلتای را نقل می‌کند: «طبیعات نسبت به ما بیرونی است، بدون هیچ زیست درونی. در حالی که جامعه دنیای ما است (P.12). در مورد استدلال دوم می‌گوید که، طبق نظر دلتای وقتی ابژه‌های متفاوتی برای تحقیق داشته باشیم روش نیز باید متناسب با ابژه‌ها باشد. ذهن و رفتارهای انسانی ابژه‌هایی هستند که از طریق فهم معنا قابل شناختند و لذا فهم<sup>۳</sup> روش علوم انسانی است (P.13). در مورد برهان اول می‌گوید: به یقین این درست نیست که طبیعت از ما دور است. ما نیز بخشی از طبیعت هستیم و فراتر از این دانش ما نسبت به برخی پدیده‌های طبیعی مانند جاذبه بسیار دقیق‌تر و روشن‌تر است (P.16). از طرف دیگر نویسنده معتقد است خطاپذیر<sup>۴</sup> بودن شناخت رفتارهای انسانی و ذهن انسانی همان اندازه جدی است که خطاپذیر بودن شناخت طبیعت، اگرچه در برخی موارد حتی شناخت طبیعت یقین‌بخش‌تر است (Pp. 16-17). جهت اثبات این مدعا او از علوم شناختی و نوروبیولوژی شواهدی به میان می‌آورد که خطاپذیری شناخت ما از اذهان دیگر را نشان می‌دهد (Ibid).

در نقد برهان دوم<sup>۵</sup> که بر اساس آن تفاوت ابژه تفاوت روش را اقتضا می‌کند، ماتزاوینوس به نوعی استدلال پوپری در نقد ذات‌گرایی متوسل می‌شود. لذا موضعی فنومنالیستی را می‌توان در نگاه خاص نویسنده به مسئله روش مشاهده کرد. در واقع این موضع فنومنالیستی در مورد نقد برهان نخست نیز مفروض بود. چراکه بنا به رای او ما به مسئله اذهان دیگر به همان اندازه با خطاپذیری شناختمان روبرو هستیم که در مورد شناخت اشیاء طبیعی. در هر دو مورد داده‌های شناخت ما با فاصله‌ای از ذات شیء حاصل شده است. در مورد برهان دوم نیز می‌گوید: این برهان مبتنی بر تلقی ذات‌گرایانه‌ای است که معتقد است باید شیء را چنانکه هست در ذاتش بشناسیم و لذا چون دو ذات متفاوت پیش‌رو داریم برای شناخت آنها دو روش متفاوت نیز نیاز داریم. ماتزاوینوس معتقد است که این تلقی شناختی ذات‌انگارانه را از دو ابژه متفاوت یعنی ذهن و طبیعت مفروض گرفته است. بر اساس تلقی فنومنالیستی ماتزاوینوس هر دو این ابژه‌ها به یک میزان شناخت‌ناپذیراند.

ماتزاوینوس علاوه بر این به نقد‌های دیگر می‌پردازد. عمده نقد‌های او شامل بی‌اهمیت و بدیهی

1-The Argument of the Internal Perspective  
2-The Method-Object Argument  
3-Verstehen  
4-Fallible  
5-Method-Object

دانستن تزه‌ای هایدگر است. علاوه بر این تلاش می‌کند دور هرمنوتیکی را از مسئله‌ای وجودشناختی یا منطقی به مسئله‌ای تجربی در حدود روانشناسی شناختی تبدیل کند. به نظر وی دوری بودن فهم در فلسفه هایدگر به شکل یک مسئله<sup>۱</sup> در نمی‌آید بلکه توصیفی از این وضعیت به دست می‌دهد که دور بر فهم ما حاکم است (P.40). که امری بدیهی است. دوری بودن همچنین به شکل یک دیلمای منطقی در برابر تحقیقات علمی مانعی را ایجاد نمی‌کند. بنابراین به یک مسئله منطقی نیز تبدیل نشده است (Ibid). ماتزاوینوس با این حال آنرا به عنوان مسئله‌ای برای علوم شناختی می‌پذیرد که در داده‌های تجربی قابل مشاهده است و امروزه در زبان‌شناسی روانشناختی<sup>۲</sup> دنبال می‌شود.

در نقد هرمنوتیک گادامر ادعای عمومیت داشتن هرمنوتیک را نقد می‌کند. برهان محوری گادامر در مورد عمومیت داشتن هرمنوتیک، عمومیت داشتن زبان در فرایندهای اندیشه است. زبان رسانه‌ای عمومی است که فهم از طریق آن تحقق می‌پذیرد و از آنجا که زبان در کل فرایندهای ذهنی و اندیشه‌ای ما حضور دارد می‌توان نتیجه گرفت فهم نیز فرایندی عمومی است (Pp.60-61). استدلال انتقادی ماتزاوینوس در این مورد این است که ما حالات غیر زبانی برای رفتار می‌توانیم سراغ بگیریم. مثال جالبی که او آن را ذکر می‌کند ارتباطات غیر زبانی حیوانات با یکدیگر است. همچنین او از تحقیقات روانشناسی رشد در کودکان کمک می‌گیرد تا نشان دهد ما ارتباطات غیر کلامی نیز داریم (P.55). در مثال‌های او ظاهراً زبان تنها شامل زبان‌های گزاره‌ای مانند انگلیسی، فرانسوی و غیره است. نکته اول این است که آیا ادعای گادامر شامل فهم کودکان و مخصوصاً حیوانات نیز می‌شود و نکته دوم اینکه اگر از این مثال‌ها زبان‌های سمبلیک بین حیوانات و کودکان منظور باشد باز هم به صورت یک زبان گزاره قابل تحلیل است و فرایندهای مشابهی را با زبان متداول دارد و اگر منظور تله پاتی افکار و احساسات باشد یک مسئله فراروانشناختی است که به سادگی نمی‌توان از آن برای این بحث سود جست.

در بخش دوم کتاب ماتزاوینوس مدعای اصلی خود را در مورد کاربرد روش فرضی - قیاسی در فهم معنا بیان می‌کند. کاربست این نظریه را وی در قالب دو بحث پیش می‌برد که هر دو تقریباً برنامه مشابهی را برای اجرای روش فرضی - قیاسی دنبال می‌کنند:

۱- روش فهم کنش یا رفتار؛

۲- روش فهم متن.

مناسبات معنایی چه در مورد کنش و چه متن گاه به مناسبات علی احاله پذیرند که در این صورت

به شکل هر مسئله علمی در یک مدل علی تبیین می‌شوند. برای حصول شرایطی که بتوان مناسبات معنایی را به مناسبات علی احاله کرد مهمترین شرط این است که ویژگی تکرار شونده‌ای در مورد دو کنش یا دو متن حاصل کرده که بر اساس آن به ساز و کار ثابت حاکم بر تولید معنا دست یابیم. با حصول این ساز و کار می‌توانیم مناسبات معنایی را به شکل مناسبات علی تبیین کنیم که مانند هر مسئله علمی برای ما شرایط به کار بردن روش فرضی - قیاسی هموار خواهد بود و تمایزی که هرمنوتیست‌ها بین علوم انسانی و طبیعی می‌گذارند بی‌وجه خواهد بود.

اما موارد پیچیده‌تری نیز در مورد رفتارهای تولید شده و متون وجود دارد که نمی‌توان به سادگی به عنصر اساسی و ثابت در تولید آن‌ها دست یافت. در این گونه موارد (چه در مورد متن و چه در مورد رفتار) باید به جای تبیین به بازسازی<sup>۱</sup> تولید معنا از طریق روش فرضی - قیاسی اقدام کنیم. ماتزاوینوس بازسازی را در برابر تبیین<sup>۲</sup> به کار می‌برد. تبیین به پرسش از چرایی پاسخ می‌دهد در حالی که بازسازی به پرسش از چیستی می‌پردازد (P.115). بازسازی عقلانی<sup>۳</sup> که در فلسفه علم مطرح است به فرایند بازشناسی یک رخداد واحد اشاره دارد. در این فرآیند به مدلی منطقی برای فهم رخداد واحد و سازوکار آن می‌پردازیم و سپس آن را برای شناخت آن پدیده می‌آزماییم. به این ترتیب نوعی منطقی‌گرایی برای توصیف یک رخداد را پیشه می‌کنیم که مطابق با روش فرضی - قیاسی است؛ نخست مدل منطقی برای توصیف فراهم می‌کنیم و سپس آن را برای فهم رخداد واقعی محک می‌زنیم. در مورد فهم معنای کنش و نیز متن نیز ماتزاوینوس به کارآمدی این روش قایل است. در موارد خاصی که به جهت خلاقیت انسانی نمی‌توان قاعده صلیبی بر معنای رفتار و متن تشخیص داد روش فرضی - قیاسی از طریق بازسازی آن رفتار یا متن، معنا را تشخیص می‌دهد.

برای تشخیص صادق یا کاذب بودن این بازسازی ماتزاوینوس دو معیار پیشنهاد می‌کند: ۱- به کار بردن روش‌های خاص علوم انسانی مانند نقد منابع<sup>۴</sup>؛ ۲- به کار بردن داده‌های تجربی که مربوط به آن مسئله هستند مانند داده‌های تجربی در مورد ساختار بیولوژیک ذهن آنگاه که معنای رفتار را می‌جوییم. به این ترتیب چه زمانی که می‌توان مناسبات معنایی را به مناسبت علی تقلیل داد و چه آنگاه که نمی‌توان چنین کرد نخست مدلی قیاسی را به فاکت‌های تجربی عرضه می‌کنیم و سپس آن را در صورت طرد نشدن برای فهم معنای رفتار یا متن به کار می‌بریم.

بازسازی مورد نظر ماتزاوینوس با واکاوی<sup>۵</sup> ژاک دریدا این فرق اساسی را دارد که به حصول

1- Reconstruction  
2- Explanation  
3- Rational Reconstruct  
4- Source Criticism  
5- Deconstruction

معنا و تفسیر درست و نیت نویسنده قایل است (P.145-47).

در مورد متن روش فرضی-قیاسی از طریق یک مدل قیاسی برای کشف فهم تلاش می‌کنیم و سپس شواهد تجربی را برای آزمون فرض خود به کار می‌بریم. ماتزاوینوس این دو محله را در مثال‌هایی جست و جو می‌کند و مدعی کارآمدی این روش و بلکه اقتضا ناپذیری این روش در فهم رفتارهای انسانی و متون است. برای مثال متنی از آدام اسمیت را بر می‌گزیند<sup>۱</sup>. عنوان دست پنهان<sup>۲</sup> این متن مبهم است و برای فهم‌پذیر کردن این عنوان در متن اسمیت سه مدل پیشنهاد شده است از سه مفسر اسمیت که ماتزاوینوس آنها را سه فرضیه می‌داند که باید آزموده شوند (P.139-143).

### تحلیل و نتیجه‌گیری

تو اصلی این کتاب نقدهای ماتزاوینوس بر هرمنوتیست‌ها نیست. این نقدها در بعضی مواقع شتاب زده‌اند و نمی‌توان در مورد اساسی بودن آنها تأکید کرد. با وجود اینکه نویسنده در بخشی از کتاب مشغول نقد برهان‌های هرمنوتیست‌ها است، معتقد است فهم به عنوان روش را یکسره طرد نمی‌کند (P.86). بلکه می‌خواهد نشان دهد چون روش علمی به عنوان روش فرضی-قیاسی در این گونه موارد نیز کارآمد است دیگر نیاز به روشی مقابل بی‌مورد است (P.119). آنچه او جایگزین می‌کند توصیفی پوپری از فرایند فهم است که بر اساس مدل «نخست فرضیه سپس آزمون» بنا شده است. این مدل، ترجمه علمی دور هرمنوتیکی است که در آن نیز فهم اجمالی ما را به سوی مواجه با پدیده راه می‌نماید. اما نکته اینجاست که روش هرمنوتیکی و تفکیک دلیلتای بین روش علوم انسانی با روش علوم طبیعی بر نسبت داشتن فهم با دنیای زندگی استوار بود چیزی که برای شناخت عینی‌گرای علمی مطرح نیست. فهم معنا در گرو داشتن نسبتی قصدی بین ما و پدیده است. بدون چنین نسبتی ما با بی‌نهایت فرضیه برای آزمون روبرو هستیم. انتخاب این فرضیه خاص برای آزمون از میان هزاران فرضیه دیگر موکول به داشتن شباهت قصدی<sup>۳</sup> ما با پدیده است. این مسئله در روش مورد نظر ماتزاوینوس یکسره نادیده تلقی می‌شود. وی به همین جهت روانشناسی مردم<sup>۴</sup> را به جهت استوار بودن بر روش همدلی و شبیه‌سازی طرد می‌کند (P.123). اهمیت استدلال دلیلتای در مورد تفاوت ابژه انسانی با ابژه فیزیکی که ماتزاوینوس نیز آن را نقل می‌کند، در این است که شباهت تجارب انسانی باعث تسهیل در ارئه فرضیه‌های مناسب برای آزمون است. این سناریو فرضی را در نظر

1- Smith, Adam (1776/1976) An Inquiry into the Nation and Causes of the Wealth of Nations. Book IV, Chapter II.

2- Invisible hand

3- Intentional

4- Folk Psychology

بگیرید. اگر برخی دانشمندان فضایی از مریخ یا کیهکشانی دیگر در بین زمینی‌ها ساکن می‌شدند و برای مطالعه رفتار زمینی‌ها بر اساس روش فرضی - قیاسی به مطالعه ما می‌پرداختند پس از آزمون چه میزان فرضیه قایل می‌شدند تا معنای رفتاری مانند (سلام کردن) را بین زمینی‌ها کشف کنند. اگر تجربه مشابهی برای یافتن فرضیه‌ای مناسب را در اختیار نداشتند و به هیچ وجه به اصل هرمنوتیکی همدلی و شبیه‌سازی قایل نبودند؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی